

## بررسی جایگاه عقل و برهان در معرفت دینی از منظر مکتب تفکیک

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۵

غلامرضا جمشیدیها<sup>۱</sup>

رضا مختاری<sup>۲</sup>

رحمت‌الله محمودی<sup>۳</sup>

### چکیده

جریان موسوم به مکتب تفکیک، که پایه‌گذار آن میرزا مهدی اصفهانی و شاگردش شیخ محمود حلبی است، یکی از دیدگاه‌هایی است که برای تبیین معارف الهی و نحوه نیل به آن شکل گرفته است. بنیان این مکتب برهان‌آوری و عقلانیت را حجاب اصلی رسیدن به عمق مطالب و معارف دین شمرده و به مقابله با آن پرداخته‌اند. ایشان دلیل به اشتباه افتادن فلاسفه و متکلمین را اهل برهان و تعقلی بودن آنان دانسته و در راستای نقد آن معتقدند تمام معقولات بدیهی ظلمت بوده و طلب معرفت از این راه عین گمراهی و ضلالت است و برهان‌آوری در کسب معرفت مساوی با ابطال و هدم اسلام می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی، ضمن نشان دادن جایگاه عقل و برهان در مکتب تفکیک به نقد نحوه حصول معرفت از منظر این مکتب پرداخته است. بررسی معرفت‌شناسی دینی در مکتب تفکیک نشان می‌دهد که طرد عقلانیت در این مکتب و عدم ارائه ملاکی معتبر در سنجش معارف دینی و نبود راهی برای تعامل با دین‌گریزان به عنوان ملاک مشترک مهم‌ترین نقاط ضعف مبانی معرفت‌شناسی در این مکتب است.

واژگان کلیدی: مکتب تفکیک، میرزا مهدی اصفهانی، عقل، برهان، معرفت دینی

۱ استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران gjamshidi@ut.ac.ir

۲ دانش‌آموخته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) mokhtarireza@ut.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری فلسفه غرب دانشگاه تهران mahmoodi.ra@ut.ac.ir

## مقدمه و بیان مسئله

آنچه به عنوان پایه و اساس هر نوع معرفتی به عنوان یک اصل غیرقابل تردید مطرح است به طوری که با انکار آن دیگر هیچ معرفت و شناختی در کار نخواهد بود، اصل عقلی امتناع تناقض است. روی دیگر سخن آنکه پذیرش احکام قطعی عقل و عدم انکار آن اصلی بوده است که مختص اسلام و/یا محدوده خاصی نیست. اگر این اصل را نپذیریم، هیچگاه ذهن ما از حالت شک خارج نمی‌شود؛ یعنی در آن وقت هیچ مانعی نخواهد بود که چیزی هم باشد و درعین حال معدوم باشد حقیقت این است که اصل «امتناع جمع نقیضین و رفع نقیضین» چیزی نیست که قابل مناقشه باشد و به عنوان یک کبرای مسلم مورد پذیرش متکلمین و فلاسفه است (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۵: ۸۲). آنچه از صدر اسلام بین علمای شیعه نیز مورد اتفاق بوده است، به طوری که مخالفت با آن فرد را قاصر از این خواهد کرد که مبدأ و معاد را اثبات نموده و قول انبیای الهی را تصدیق کند، حجیت و ارزش عقل است. حتی علامه حلی که از شدیدترین مخالفین فلسفه به‌شمار می‌آید و جهاد با فلاسفه را واجب می‌داند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۴۵) در جای جای کتب خود برای اثبات خداوند و معارف توحیدی، ادله عقلی اقامه کرده و در کشف المراد ذیل مبحث حسن و قبح عقلی، انکار حکم عقل را مساوی با عدم توانایی اثبات آخرت و وعد و وعید می‌داند. احادیث مفصلی نیز در کتاب عقل و جهل اصول کافر ناظر به همین جایگاه والای عقل دارد.

درواقع آنچه مورد قبول تمامی علما حتی مخالفین فلسفه نیز است پذیرش حکم بدیهی عقل است. اما در دهه‌های اخیر، رویکرد انتقادی جدیدی در مواجهه با فلسفه شکل گرفت که نه تنها آنان را مخالف فلسفه نمود بلکه در مقابل متکلمین نیز قرار داد. آنچه به عنوان مسئله اصلی این تحقیق مطرح است نه صرف مخالفت بنیانگذاران مکتب تفکیک با فلسفه، بلکه مخالفت با تعقل و برهان در معارف دینی و از جمله خداشناسی است.

میرزا مهدی اصفهانی مؤسس مکتب تفکیک که برخی آن را مکتب معارفی خراسان نیز می‌نامند به ادعای شاگردانش در ارتباطی با امام زمان (عج) متحمل علوم آن حضرت می‌شوند و حضرت ایشان را مأمور نشر علوم خویش می‌سازند (حلبی، بی‌تا: ۶). و جالب‌تر آنکه تفکیکیان ادعا دارند تا قبل از ظهور بزرگان این مکتب احدی از علمای اسلام معنای صحیح روایات توحیدی را نفهمیده بود. بزرگان این مکتب معتقدند سرّ به اشتباه افتادن علما، متکلمین و فلاسفه و عرفا آن بوده که آنان اهل برهان بودند.

میرزا مهدی اصفهانی پس از ادعای ملاقات با امام زمان (عج) شاگردانی تربیت می‌کند، در این بین، شیخ محمود حلبی از بارزترین شاگردان ایشان و تقریرکننده یکی از مهم‌ترین کتاب‌های میرزاست که در تبیین معارف تفکیک سهم بسزایی داشته است. میرزا مهدی اصفهانی در اکثر آثار خود به مناسبت‌های مختلف درباره عقل و جایگاه آن در معرفت خداوند سخن گفته است و عمده بحث‌های ایشان را می‌توان در کتاب *تقریرات و ابواب الهدی* یافت.

میرزا مهدی اصفهانی و به تبع ایشان شاگردان او نیز علاوه بر مخالفت با فلاسفه، مسلک متکلمین شیعه را نیز گمراهی و ضلالت می‌دانند و دلیل آن نسبتی است که بین معرفت عقلی و معرفت دینی قائل هستند. میرزای اصفهانی در این رابطه می‌نویسد:

«تمام معقولات بدیهی و ضروری، ظلمت است و طلب معرفت از این راه عین گمراهی و ضلالت است، چراکه آن کج راهه و روش دیوانگان است» (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

و نیز می‌نویسند: «فلاسفه و متکلمین به عقل مراجعه می‌کنند ولی ما خودمان را ول می‌کنیم در لافکری» (حلبی، بی تا: ۲۰۱).

«سر اینکه عرفا و متصوفه به خطا افتادند آن بود که آنان اهل برهان بودند» (همان: ۴۱).

«اگر به کتاب و سنت مراجعه نمایی آن دو را مملو از شواهدی بر این خواهی یافت که اساس شریعت بر معرفت فطری است نه اکتسابی، بنابراین کسی که بر لزوم معرفت اکتسابی برهان اقامه کند درحقیقت در ابطال و انهدام آن می‌کوشد» (همان: ۲۵).

و البته اینکه منظور از معرفت فطری در این مکتب چیست که آن را در مقابل معرفت عقلی قرار می‌دهند بدان خواهد پرداخت.

### اهداف و پرسش تحقیق

در این مقاله، مبانی و آرا تفکیکیان درباره مفهوم عقل و برهان مورد بررسی قرار گرفته است و در مجموع این پژوهش با رجوع به متون اصلی پایه‌گذاران مکتب تفکیک در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ماهیت عقل در این مکتب چگونه تعریف شده و چه ارزش و جایگاهی برای آن قائل شده‌اند؟

- آیا این مکتب راهکاری برای کسب معرفت و حصول حقایق و معارف دین ارائه داده است؟
- پایه‌گذاران این مکتب چه نسبتی بین معارف ارائه شده مکتب خود و سایر علما برقرار می‌کنند؟

البته تذکر این مطلب نیز ضروری است که بحث ما در این پژوهش «جایگاه عقل در خداشناسی» از منظر مکتب تفکیک است نه صرف ارزش عقل از منظر آنان.

### پیشینه پژوهش

درباره بررسی ارزش عقل و برهان در معرفت دینی از نگاه مکتب تفکیک، کار مستقلی انجام نشده و اغلب پژوهش‌ها در این زمینه معطوف به پاسخ دادن به انتقادات تفکیکیان به برخی قواعد فلسفی بوده است ولی اینکه خود این مکتب چه نظام معرفتی در قبال نقد فلسفه ارائه می‌دهد و اینکه آیا این نظام معرفتی آنان را فقط در مقابل فلاسفه قرار خواهد داد یا عموم علمای اسلام، پژوهشی انجام نشده است و شاید دلیل این امر نیز در دسترس نبودن منابع اصلی این مکتب باشد، به طوری که از مجموع حدود ده کتاب میرزا مهدی اصفهانی و شیخ محمود حلبی، فقط سه اثر به طور رسمی به چاپ رسیده است. اما باین حال پژوهش‌هایی در این رابطه انجام شده که می‌توان آنها را در دو طیف دسته‌بندی کرد:

پژوهش‌هایی که کم‌وبیش به بررسی مبانی معرفتی مکتب تفکیک پرداخته است؛ سید محمد اسماعیلی هاشمی (۱۳۸۲) در مقاله «نقد و بررسی نظریه معرفت در مکتب تفکیک» به بررسی کیفیت ادراک از دیدگاه مکتب تفکیک و مقایسه آن با دیدگاه‌های کلامی و فلسفی پرداخته و سعی در نشان دادن آن داشته که این مکتب به‌رغم ادعایی که دارد، روش و محتوایی غیر از سایر مکاتب ندارد و نیز به برخی تناقض‌گویی‌های این مکتب پرداخته است که از سویی مجرد بودن نفس را مغایر با ادله عقلی و نقلی می‌دانند و از سوی دیگر دلیل بر مجرد علم و عقل اقامه می‌کنند و برای اثبات مدعای خود به آرای فلسفی متمایل می‌شوند و در مجموع در این مقاله سعی شده تا نشان داده شود که مرز قاطعی بین معرفت فلسفی و کلامی و آنچه در مکتب تفکیک مطرح شده نمی‌توان قائل شد. پژوهش دیگر جواد رقوی - صادق لاریجانی (۱۳۸۹) در مقاله «بازسازی دیدگاه معرفت‌شناختی میرزا مهدی اصفهانی» است. در این مقاله بیشتر به مباحث چیستی علم، ماهیت علم و انواع آن و معنای صدق و ملاک تصدیق پرداخته شده و انواع شناخت و مباحث

وجودشناسی علم، تجرد و حصولی یا حضوری بودن آن مطرح شده و با آرا فلاسفه مقایسه شده است. ولی اینکه تعقل و برهان در این نظام معرفتی چه جایگاهی دارد و در صورت مخالفت با آنچه نظامی ارائه خواهد شد محل بحث آن مقاله نبوده و خلأ چنین پژوهشی احساس می‌شد.

طیف دوم آثاری که در مقام پاسخ به اشکالات تفکیکیان بر فلاسفه بوده‌اند؛ مانند (محمود شیخ، ۱۳۹۱)، «نقدهای مکتب تفکیک بر وحدت وجود» و برخی آثار دیگر، ولی چنان‌که مطرح شد بررسی مخالفت‌های مکتب تفکیک با خاص فلاسفه مجال دیگری می‌طلبد. علاوه بر مقالات یاد شده کتب و پایان‌نامه‌هایی نیز در ارتباط با مکتب تفکیک نگاشته شده است از جمله، *روایای خلوص* نوشته سید حسن اسلامی، البته نویسنده در این نوشتار تنها به بررسی مکتب تفکیک براساس روایت محمدرضا حکیمی پرداخته است. از کتاب‌های دیگر می‌توان به این موارد اشاره کرد *نقد و بررسی نظریه مکتب تفکیک* نوشته محمدرضا ارشادی‌نیا، *بنیان مرصوص: فلسفه اسلامی از نگاه مکتب تفکیک* نوشته حسین مظفری. همچنین پایان‌نامه «تبیین آفرینش عالم از دیدگاه مکتب تفکیک» نوشته خدایار خانی و «مقایسه نفس از دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب تفکیک» نوشته فرزاد محبی. آثار یاد شده را می‌توان جامعی از دو طیف عنوان شده شمرد ولی طبق آنچه ذکر شد پژوهش حاضر هم از نحوه پرداختن آن به نقد مکتب تفکیک و ارائه مبانی و نظام معرفتی آن و هم از جهت رجوع جامعی که به آثار خطی میرزا مهدی اصفهانی و شیخ محمود حلبی داشته است کاملاً بدیع بوده و ما در این پژوهش از منظری به این مکتب می‌نگریم که آنان را به جبهه‌گیری در مقابل عموم علمای اسلام قرار می‌دهد نه صرف فلاسفه.

### چارچوب مفهومی

عقل در این پژوهش، خصوصاً مصطلح فلسفی و کلام نظری جاری در براهین فلسفی نبوده بلکه به معنای همان نعمت و حجت درونی است که خداوند در بشر به ودیعه نهاده است که آدمی توسط آن پیش از هر چیزی گزاره اولی «اصل امتناع تناقض» را به‌خوبی می‌فهمد و در ظل آن گزاره‌های بدیهی را کاملاً ادراک می‌نماید. لذا باید به مرز و تفاوت عقل و فکر دقت داشت، آنچه تفکیکیان به مخالفت با آن پرداخته‌اند نه فکر و اندیشه فلسفی بلکه مقابله و مخالفت با اصل تعقل

است. هر فکر و اندیشه‌ای لزوماً نتیجه تعقل نیست و می‌تواند منتج از تخیل و توهم و... نیز باشد. لذا باید بین امکان باطل بودن فکر با باطل بودن اصل تعقل تمایز قائل شد و باطل بودن فکری را بهانه مخالفت با اصل تعقل قرار نداد. چنان‌که پایه‌ای‌ترین محور هر بحث و پژوهشی قبول اصل عقلی «امتناع جمع نقیضین و رفع نقیضین» است. درحالی‌که در مکتب تفکیک حتی قائل به رفع نقیضین شده و می‌نویسند: «نه وجود می‌شود گفت نه عدم. چیزیم ولی وجود نیستیم» (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

در حالی‌که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«لم یکن بین الإثبات والنفی منزله» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۶). بین نفی و اثبات چیز سومی

وجود ندارد.

امام رضا (ع) نیز در پاسخ سلیمان مروزی \_ که بین: «عین خدا بودن یک شیء» و «غیر او بودن آن» تناقضی نمی‌بیند \_ می‌فرماید: «ای جاهل، هنگامی که بگویی آن عین وجود خدا نیست، پس آن را غیر او قرار داده‌ای؛ و وقتی بگویی غیر او نیست، پس آن را خود او قرار داده‌ای» (همان: ۴۵۳).

مطلب دیگری که باید بدان اشاره کرد آنکه منظور از معرفت فطری در این پژوهش معرفت فطری در خداشناسی است نه مطلق معرفت‌شناسی که شمول آن ماسوی الله را نیز فرا می‌گیرد. لازم به یادآوری است که حجیت و اعتبار قول معصوم و کلام الهی را به عنوان پیش فرض‌های مشترک بین خود و مکتب تفکیک در نظر می‌گیریم و بنا نداریم در این پژوهش وارد مناقشات برخی فلاسفه و نیز متفکران غربی شویم. درمجموع نوشتار حاضر بر پایه مبانی دینی در صدد است به بررسی تطبیقی جایگاه تعقل از منظر دین و مکتب تفکیک بپردازد و نشان دهد آیا مبانی فکری این مکتب ایشان را فقط به مخالفت با فلاسفه خواهد کشاند یا دامنه وسیع‌تری خواهد داشت.

### روش تحقیق

روش این پژوهش بررسی اسنادی و مبتنی بر نسخ و آثار خطی میرزا مهدی اصفهانی و شاگردش شیخ محمود حلبی است نه براساس قرائت اتباع معاصر این مکتب که سعی در ارائه چهره

مقبول‌تری از مکتب میرزا مهدی اصفهانی دارند. موضوعات مربوط به معرفت دینی و خداشناسی عقلی به طریق زیر استخراج و تحلیل شده است:

الف) بررسی مطالب و گزاره‌هایی که مستقیماً ناظر به معرفت‌شناسی عقلی است.

ب) تحلیل و واکاوی نقدهای ایشان بر کسانی که معرفت عقلی را معرفتی صحیح و مورد پذیرش دانسته‌اند.

### یافته‌های تحقیق

در بحث از پرسش تحقیق چندین سؤال پیش روی خوانندگان محترم قرار گرفت، سؤالاتی که تلاش می‌شود پاسخ داده شود. اولین سؤال این است که ماهیت عقل در این مکتب چگونه تعریف می‌شود و چه ارزش و جایگاهی برای آن قائل است. البته دو سؤال دیگر هم است که در زمان مناسب خود به طرح آن پرداخته خواهد شد. آنچه در ذیل می‌آید پاسخ به سؤالی است که در بالا مطرح شده است.

### معرفت‌شناسی عقلی در مکتب تفکیک

معرفت عقلی، و به‌طور کلی استدلال و برهان، در مکتب تفکیک نه تنها ارزشی نداشته بلکه عامل گمراهی بشر و آلت ضلالت نیز عنوان شده است و طریقه کسب معرفت در این مکتب منحصر است در دور شدن از تعقل و تفکر و توهم. میرزا مهدی اصفهانی دور شدن از معقولات، اوهام، تخیلات و لافکری و لاتعلقی را رفع حجاب‌های معرفت اعلام می‌کند (حلبی، بی‌تا: ۲۳).

شیخ محمود حلبی از بزرگان معارفی این مکتب و از شاگردان بارز میرزا مهدی اصفهانی درباره معارف عقلی و تحصیلات علمی می‌گوید:

«فلاسفه و متکلمین به عقل مراجعه می‌کنند ولی ما خودمان را ول می‌کنیم در لافکری» (حلبی، بی‌تا: ۲۰۱).

«تحصیلات علمی جلو وجدان را می‌گیرد. باب اثبات توحید خدا، صفات سلویه، صفات ثبوتیه... همه اینها شر و ور است» (همان: ۱۰۳).

«بالاترین حجاب معرفت حجاب تعقل است. سخت‌ترین چیزها نفی شریک از خدا و پاره کردن حجاب‌های وهم و عقل است و آن هرگز امکان ندارد مگر به لافکری و لا وهمی و لا تعلقی» (حلبی، بی‌تا: ۲۳).

شیخ محمود حلبی حتی قرآن خواندن را نیز مانع لافکری و وجدان کردن خدا دانسته و می‌نویسد:

«در ابتدای کار فکرهای زیادی داشتیم، ابتدا صحبت‌ها بود، بعد خواندن قرآن و دعا، سپس قرآن و دعا هم رفت! چون خواندن آنها هم فکر می‌خواهد. باید فکر کنی و صورت خیالیه مطلب را ایجاد کنی و سپس به صورت الفاظ بر زبان جاری کنی... فطرتمان از تمام افکار پاک و صاف شد. در آن هنگام به وجدانمان می‌یافتیم که نگهبان داریم... آن قیوم سبحانی را که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و ما از او دور هستیم، بالوجدان یافتیم» (مجالس توحید فطری، (سخنرانی‌های پیاده شده شیخ محمود حلبی)، (۱۳۸۱: ۱۰۹).

چنان‌که مشهود است معرفت عقلی نه تنها در این مکتب ارزشی نخواهد داشت بلکه آلت ضلالت نیز خواهد بود و طریقه کسب معرفت منحصر است در دور شدن از تعقل و تفکر و توهّم.

میرزا مهدی اصفهانی رفع حجاب‌های معرفت را دور شدن از معقولات، اوهام، معاصی و تخیلات اعلام می‌کند (حلبی، بی‌تا: ۲۳). و نیز می‌نویسد:

«روش به دست آوردن معارف و علم به حقایق اشیاء منحصر در خضوع نزد خداوند و عبودیت و پناهجویی از اوست تا او خود را به ما معرفی کند» (همان: ۱۹۳).

البته ناگفته پیداست اگر شناخت خداوند منحصر باشد در خضوع و عبودیت، پس اتمام حجتی برای کفار در کار نخواهد بود جز به این معنا که به او بگوییم خضوع کن تا بفهمی و او از خضوع امتناع کند و این باشد معنای اتمام حجت برای کفار، نه واقعاً شناختن و پی بردن به خالق توسط شخص کافر. این معنا در اتمام حجت باطل خواهد بود چون هر مکتبی می‌تواند فهم مخالفین را منحصر در مطلبی که انجامش را شرط کرده، نموده و با آن ادعای اتمام حجت کند. و ثانیاً مشکل بعدی آنجا پدیدار خواهد شد که پس از خضوع فرد نیز چیزی از جانب خداوند به او القا نشود.

شیخ محمود حلبی می‌گوید: «بعد از رهایی از افکار و علایق باید منتظر بود و دید از جانب خداوند در دل آدم چه می‌ریزد» (حلبی، معارف الهیه، بی‌تا: ۳۷).

اگر در مقام تفکر خدا برآید لامحاله محجوب شده، مطرود گردد (اصفهانی، اعجاز القرآن، بی‌تا: ۱۳).



اینجا نیز مراد محال بودن شناخت و اثبات عقلی خداوند و معرفت و تفکر عقلی است و گفته نشود منظور میرزا مهدی اصفهانی شناخت ذات خداست، زیرا که در این صورت خواهیم گفت میرزا قائل به امکان شناخت کنه ذات خداست؛ «قول به بسته بودن معرفت کنه ذات خدا باطل است!» (حلبی، تقریرات درس میرزا مهدی اصفهانی، بی تا: ۶۹).

«پس اعتقاد به محال بودن معرفت خدا و بستن باب معرفت کنه ذات خدا باطل می باشد» (همان: ۷۰-۶۹).

### ادعای باطل بودن معرفت عقلی

ادعای شناخت کنه ذات خداوند و نیز ادعای باطل بودن معرفت عقلی درحالی است که با رجوع به مکتب وحی دقیقاً خلاف آنچه مکتب تفکیک ادعا دارد ظاهر می شود:

امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «خداوند با چیزی بهتر از عقل، عبادت نشده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۸).

و نیز می فرمایند: «برای اثبات خدا راهی نیست مگر به عقل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰: ۹۱).

این درحالی است که توحید الامامیه می نویسد: «همانا ظهور خدای تعالی به ظهور ذاتی اوست. اینکه گفته شده است خدای تعالی ظاهر به استدلال می باشد جداً ضعیف است» (ملکی میانجی، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

امیرالمؤمنین (ع): «هر ذاتی که در شناخت آید معبود نیست، خداوند به واسطه دلیل بر وجود خود راه می نماید». «تو با اشیا گوناگون هم جنس و شبیه نیستی تا اینکه در نتیجه حقیقت ذات تو در شناخت آمده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵: ۲۵۴).

امام حسین (ع) می فرمایند: «هر چیز که بدان توان رسید، پروردگار نیست» (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۴).

امام رضا (ع) می فرمایند: «هر چیزی که شناخته شود، مصنوع و مخلوق است» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۱).

امام حسین (ع) می فرمایند: «فکر درباره او تنها به ایمان به وجود او می رسد، نه اینکه به حقیقت ذات و وصف او دست یابد» (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۴).

نویسنده کتاب *بیان الفرقان* که از شاگردان بارز مکتب میرزا مهدی اصفهانی است در مقام نقد برخی ادله و براهین اثبات صانع می‌نویسد: «این برهان با اینکه محکم‌ترین براهین است، بشر را بی‌نیاز و معرفت خدا را وجدانی نمی‌نماید» (مجتبی قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

درحالی‌که بدیهی است اگر برهانی که بر اثبات صانع تعالی اقامه می‌شود ناقص یا باطل باشد، اصلاً قابل پذیرش نیست؛ و اگر کامل و درست باشد، دیگر باید آن را پذیرفت و نمی‌توان اشکال کرد که معرفت خدا باید وجدانی شود و ما بی‌نیاز نشده‌ایم. بنابراین اگر کسی دنبال دلیلی بگردد که نتیجه آن فراتر از یقین و ایمان به خداوند تعالی باشد، و باز هم بخواهد ذات خدا را وجدان کند تا بی‌نیاز شود، یا او را محسوس و ملموس پنداشته است، یا اینکه براساس مبانی صوفیانه دنبال خدا می‌گردد.

### خلط میان قیاس فقهی و قیاس منطقی، و مخالفت با استدلال عقلی

از دلایلی که میرزا مهدی اصفهانی به آن استناد نموده و دلیل بر باطل بودن استدلال عقلی عنوان می‌کند این است که اگر استدلال عقلی کار درستی باشد، باید استدلال ابلیس که از سجده بر حضرت آدم امتناع نموده و در مقابل دستور خداوند گفت من از آتش خلق شده‌ام و او از خاک، مورد پذیرش واقع می‌شد درحالی‌که خداوند متعال سخن او را رد نمود. کتاب *منزلت عقل* در هندسه معرفت دینی درباره مخالفت میرزا مهدی اصفهانی با تعقل و برهان می‌نویسد:

«در میان متقدمان داعیه تفکیک مطالبی به چشم می‌خورد که گویا از اساس با دانش عقلی و استدلالی و اقامه برهان بر مطالب، اعتراض دارند. برای نمونه به برخی از نکات و مطالب روحانی بزرگوار میرزا مهدی اصفهانی اشاره می‌شود. به نظر می‌رسد ایشان اساساً به عقل و روش برهانی ایراد و اعتراض دارند. در اوایل کتاب *مصباح الهدی* استدلال شیطان را در سجده نکردن بر آدم که گفت: *خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ* (اعراف، آیه ۱۲) استدلال برهانی می‌پندارند و معتقدند که اگر برهان حجت و موجه باشد، باید استدلال شیطان به عنوان برهان در درگاه الهی پذیرفته می‌شد درحالی‌که مقبول نشد و طرد استدلال او به معنای عدم پذیرش و فقدان مقبولیت برهان است. واضح است که ایشان مرز میان قیاس فقهی یا تمثیل منطقی را که حجت نیست با برهان عقلی در هم آمیخته‌اند و تمثیل غیرمعقول ابلیس را برهان پنداشته‌اند. میرزا مهدی اصفهانی (ره) روایاتی که در مذمت قیاس وارد شده است و فقهای عظام براساس آنها استفاده از تمثیل منطقی

(قیاس فقهی) را در استنباط احکام مردود می‌شمارند، به قیاس مصطلح منطقی که رأس آنها استنتاج برهانی است حمل می‌کند. وی در اصل اول از اصولی که در کتاب *مصباح الهمدی* علم اصول بحث می‌کند عقل را در فهم حسن و قبح صائب می‌داند، اما استفاده از آن را در طلب معرفت و استنتاج مطالب جدید از مقدماتی استدلالی (تألیف قیاس و استدلال) ناروا می‌شمارد: علی أن طلب المعرفة و كشف الحقائق من الاقيسه، عين الضلال المبين لأنه ليس الا الاقتحام في الظلمات و لهذا ورد الأحاديث بالتصريح بقبح القياس و بالتوعيد على من وضع دينه على القياس أو عمل به في الدين. كاملاً صحيح است که روایات زیادی در مذمت قیاس وارد شده؛ اما آنها ناظر به قیاسی است که عامه و فقهای اهل سنت در فقه و استنتاج فروع شریعت به کار می‌گیرند؛ نه قیاس منطقی که اساس هر سخن گفتن منطقی و استدلالی را تشکیل می‌دهد. جالب است که از نظر ایشان اقامه برهان بر وجود خدا و تلاش برای اثبات استدلالی و عقلی پایه های دین، مخالفت با شریعت و ابطال امر دین است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۷-۱۸۵).

نیز در ادامه اشکال می‌کنند که چگونه می‌توان با کسی که استدلال منطقی را عین ضلالت دانسته و اساساً استدلال را مفید علم نداند بحث کرد؟  
 «آیا چنین فردی می‌تواند با خودش بنشیند و فکر کند و آرا و افکار دیگران را نقادی و جرح و تعدیل کند؟» (همان: ۱۸۷).  
 و نیز می‌نویسند: «اگر قیاس برهانی قبیح‌ترین شکل استدلال باشد، چگونه ایشان آرا و اقوال فاسد و مغالطی و باطل دیگران را طرد و انکار می‌کنند؟» (همان).

### معرفت فطری تحریف شده، جایگزین معرفت عقلی

دومین پرسش پژوهش حاضر آن است که مکتب تفکیک چه راهکاری برای کسب معرفت و حصول حقایق و معارف دین ارائه داده است؟  
 براساس دلالت نصوص فراوان و غیرقابل انکار خداوند متعال در عالم ذر معرفت خود را به بندگان عطا فرموده، و از همگان بر ربوبیت خویش و ولایت اولیای خود پیمان گرفته است.

تعریف عالم ذر نیز براساس معرفی خداوند از جهت ارائه آیات و مخلوقات او بوده است و کسانی که معرفت عالم ذر را معرفتی در عرض شناخت خداوند از راه دلالت آثار و افعال او می‌شمارند بر خطا می‌باشند.<sup>۱</sup>

باید دانست که نمایاندن هر چیزی به حسب خودش می‌باشد و در مورد خداوند متعال به این معناست که به مخلوقات نشان دهد که او تعالی شأنه فراتر از حس و لمس و خفا و ظهور و بروز و رؤیت و مقابله و حضور و غیبت است، چراکه اینها همه از شئون مخلوقات بوده، و او تبارک و تعالی شیء به خلاف الاشیا و مباین با همه چیزها می‌باشد؛ و البته اگر حقیقت این معرفت به ما نمایانده نمی‌شد، در محدوده ادراکات و تصورات باطل خود دنبال او می‌گشتیم و خورشید یا ماه یا ستاره یا بت، یا کنه وجود غیر متعین را معاینه و شهود (و درحقیقت تخیل) می‌کردیم، و همان را خالق خود می‌دانستیم.

اساس معرفت تفکیکی بر این است که آنچه در لافکری و در حال خروج از افکار و استدلالات عقلی وجدان شود همان خداوند است. اما اساس معرفت برهانی و وحیانی بر این است که هرچه وجدان شود چه در تفکر و چه در لافکری، و چه در تجرید و تخلیه و انخلاع بدن و غیر آن قطعاً غیر خداوند است.<sup>۲</sup>

### معرفت فطری از منظر روایات و مکتب میرزا مهدی اصفهانی

روایاتی که در بیان تعریف عالم ذر وارد شده است صریحاً بیان می‌دارد که در عالم ذر نیز خداوند تعالی خود را از راه ارائه صنع معرفی فرموده است، بنابراین تعبیر به ارائه و معاینه و مخاطبه خداوند تعالی در آن موقف به معنای شدت یقین حاصل از دلالت اثر می‌باشد. زیرا تعبیر به معاینه و ارائه و مخاطبه از کمال علم و یقین حاصل از دلالت صنع و اثر در غایت فصاحت و بلاغت است، درحالی‌که عکس این مطلب یعنی تعبیر از رؤیت ذات به لفظ ارائه صنع صحیح نبوده، و مجوز استعمال در چنین مجازی وجود ندارد.

۱ روایات در این مورد را بنگرید به؛ حسن میلانی، معرفه الله تعالی بالله، ۱۴۳۶.

۲ حضرت امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: «هر چیز که به ذات خود شناخته شود، مصنوع و مخلوق است» (بحارالانوار، ج ۴: ۲۲۸) و نیز می‌فرمایند: «آنچه که خودش مورد شناخت قرار گیرد معبود نتواند بود، خداوند به واسطه دلیل بر وجود خود راهنمایی می‌کند» (بحارالانوار، ج ۴: ۲۵۳) و سید الشهداء می‌فرمایند: «هرچیز که قابل وصول و رسیدن باشد، پروردگار نیست» (بحارالانوار، ج ۴: ۳۰۱).

حضرت امام باقر(ع) در باره وصف تعریف عالم ذر می‌فرمایند:

«از صلب حضرت آدم، فرزندانش تا روز قیامت را بیرون آورد، پس چون غبار پراکنده در هوا خارج شدند، آنگاه خود را به ایشان شناساند و صنع خویش را به ایشان نمایاند که اگر نه این بود احدی پروردگار خود را نمی‌شناخت و رسول خدا فرمودند: هر فرزندی بر فطرت به دنیا می‌آید، یعنی با معرفت اینکه خداوند عز و جل خالق اوست، و فرموده خداوند اشاره به همین مطلب است که می‌فرماید: «و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، می‌گویند خداوند» (صدوق، التوحید، ۱۳۹۸ق: ۳۳۱-۳۳۰).

امیرالمؤمنین هم می‌فرمایند: «اگر خدا می‌خواست خود را به بندگان می‌شناساند، و لکن ما را ابواب و راه‌هایی قرار داده است که تنها از جهت آن به سوی خداوند رفته می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۵۹).

و نیز امام کاظم(ع) می‌فرمایند: «خداوند حجت‌ها را برای بندگان به واسطه عقول تمام نموده، و با بیان راه آنان را هموار فرموده، و به واسطه ادله ایشان را به ربوبیت خویش راه نموده است» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۱۳۲).

بنابراین تعبیر از چنین حالتی در امثال مقام به رؤیت و مشاهده عینی، امری شایع و بلیغ است و هرگز دلالت بر این نمی‌کند که معرفت بر ذات خداوند تعالی واقع شده است و نفس ذات او تبارک و تعالی مورد مشاهده قرار گرفته است چراکه امر محال ذاتی هرگز به امکان انقلاب نمی‌یابد.

در معرفت تفکیکی، فرد باید از تمامی معقولات و استدلالات عقلی و افکار و اندیشه‌ها جدا شود، به گونه‌ای که زمینه هرگونه استدلال و تعقلی منتفی گردد و هرگونه واسطه بین عارف و معروف از میان برود.

لازم به ذکر است بنا بر برخی تعابیر، معرفت فطری عقلی و دینی این است که انسان به گونه‌ای روشن و بدیهی به وجود خداوند تعالی اقرار و تصدیق دارد و نیازی به اقامه براهین پیچیده و دشوار و طولانی ندارد. در این تفسیر نیز سنخ معرفت و شناخت، استدلالی و عقلی است اما استدلالی در نهایت سادگی و بدهت و روشنی. ولی در معرفت فطری انحرافی، اصولاً سنخ مدعای ایشان به گونه‌ای دیگر بوده، استدلال عقلی مطلقاً ابطال می‌شود.

سید هاشم بحرانی گوید: «بدان برادر که بعضی از علما گفته‌اند که معرفت خداوند فطری

و بدون نیاز به استدلال است، و برخی دیگر گفته‌اند که آن فقط از راه استدلال است. صحیح این است که آن ثابت به استدلال است، و اگرچه دلیلش روشن و وجدانی است که همان آیات منصوب زمین و آسمان، و موجودات بین آن‌ها می‌باشد، چراکه جمیع آنچه مشاهده و حس می‌شود، به‌گونه‌ای روشن و واضح و آشکار گواه بر وجود اویند» (بحرانی، ۱۴۰۴: ۱۹).

اما از دیدگاه تفکیک معنای معرفت فطری این است که اگر از تعینات خود بگذریم و در لافکری کنه وجود خداوند را بدون واسطه می‌یابیم، و منظور از معرفت عالم ذر که در روایات بیان شده است همین مطلب می‌باشد نه اینکه عالم ذر نسبت به عالم ما تقدم زمانی داشته باشد. پیروان میرزا مهدی اصفهانی بر این باورند که عالم ذر نسبت به عالم ما تقدم زمانی نداشته و منظور از آن همان مرحله رفع تعینات و گذشتن از تمامی تصورات و تصدیقات و یافتن و دیدن ذات خداوند بدون واسطه و یکی بودن با او می‌باشد.

«قبلیت در نشئات گذشته قبلیت رتبی است، قبلیت هم که گفته می‌شود قبلیت زمانی نیست، قبلیت رتبی است، این را خوب بفهمید یکی از مفاتیح علم است. قبلیت زمانی نیست که بگوییم دیروز می‌شناختیم امروز نمی‌شناسیم، دیروز نمی‌شناختیم امروز می‌شناسیم، دیروز و امروز نیست، قبلیت، قبلیت رتبی و نشئه‌ای است» (حلبی، معارف الهیه، بی‌تا: ۱۱۲). «ما پیش از این بدن به پیشیت رتبی نه پیشیت زمانی - یعنی در نشئه خودمان - خدا خودش را به ما شناساند» (همان: ۱۱۵).

«اگر به حالت انخلاع درآیید و این تجرید ساعتی ادامه پیدا کند ممکن است بفهمید که ماهیتان مالک نور چه کسی شده و قائم به چه کسی هستید. سپس ادامه می‌دهند: «این مقدمه زمینه را برای عوالم ذر و بعد از آن ترکیب بدن مهیا می‌کند که در آن جا روشن می‌شود که عقاید و معارف الهیه تا چه حد ارزشمند است» (همان: ۸۳۲).

پس نقش انسان در هندسه معرفت‌شناسی تفکیک نه کسب علوم اکتسابی بلکه رفع موانع و حجاب‌های آن و رسیدن به لافکری و لاتعلقی و لاوهمی است؛ گرچه از دیدگاه عقل و وحی و برهان، تجرید و انخلاع دارای هیچ‌گونه ارزشی نمی‌باشد، اما در دیدگاه مکتب میرزا مهدی اصفهانی، برای وصول به معرفت حقیقی باید از علوم و دانسته‌ها جدا شد و در حالت بی‌فکری و بی‌عقلی و بی‌وهمی و بی‌خیالی و تجرید و انخلاع، کنه وجود خداوند را به شهود و حضور یافت

و وجدان کرد و هر چیزی که از غیر این راه به دست آید اصلاً ارزش نداشته بلکه ضلالت و جهالت محض است.

«درس در خلقت بود و گفتیم که حقیقت آن را زمانی وجدان می‌کنید که بتوانید تجرید نمایند و از بدن منخلع گردید و خود را وجدان کنید... برای فهم حقیقی مطالب عالم اظله و اشباح راه منحصر در تجرید و خلع بدن و وجدان نمودن خویش است» (همان: ۹-۸۰۸).  
«تمام معقولات بدیهی و ضروری، ظلمت است و طلب معرفت از این راه عین گمراهی و ضلالت است، چراکه آن کج راهه و روش دیوانگان است» (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۹۴).  
و این مذمت عقل درحالی است که فریاد رسای «أفلا تعقلون» قرآن و عترت بر دفاع از تعقل و جایگاه رفیع آن بلند است.

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «فقدان عقل، فقدان حیات است فقط با اموات مقایسه می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۷) امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که تعقل نمی‌کند، رستگار نمی‌شود» (همان، ج ۱: ۲۶).

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «خلق برای طاعت خداوند آفریده شده‌اند، و نجاتی نباشد جز به طاعت، و طاعت تنها از راه علم است، و علم به آموختن است، و آموختن به واسطه عقل فهمیده می‌شود، و علم نیست مگر از عالم ربّانی و حجت الهی، و معرفت عالم به راهبری عقل است (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۳۸).

#### ادعای تشرف و اخذ معارف از امام زمان (عج) و بستن باب نقد

سومین پرسش محوری این مقاله، پاسخ به این پرسش است که پایه‌گذاران این مکتب چه نسبتی بین معارف ارائه شده توسط مکتب خود و سایر علما برقرار می‌کنند؟  
شیخ محمود حلبی از شاگردان خاص میرزا مهدی اصفهانی و از بزرگان معارفی مکتب تفکیک ادعا می‌کند امام زمان (عج) در تشریفی که میرزا مهدی خدمت ایشان داشتند لب‌های میرزا را بوسید و او را انتخاب کرد که متحمل علومشان بشود و علومشان را پخش کند (حلبی، بی‌تا، درس اول).

غلامحسین ابراهیمی دینانی در ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام (۱۳۹۲، ج ۳: ۴۲۳) در این باره به نقل از کتاب مکتب تفکیک محمد رضا حکیمی می‌نویسد:

«در عصر غیبت کبری، حصول تشرف برای برخی حتمی است... سعادت تشرف برای حضرت میرزای اصفهانی جزء مسلمات است و اینجاست که معارف خاص میرزای اصفهانی به گونه‌ای عجیب با فطرت و دریافت‌های فطری هماهنگ است» (حکیمی، ۱۳۹۳: ۴۰۴).

و جالب آنکه آقای حکیمی هماهنگ بودن آموزه‌های میرزا با فطرت را به دلیل تشرف نزد حضرت (عج) عنوان کرده و در ادامه این تشرف را دلیلی می‌داند برای انطباق کامل مبانی ایشان با اخبار اهل بیت (همان).

حال به نظر می‌رسد با توجه به این عظمت و نیز ادعای اخذ علم از امام زمان (عج) و انطباق کامل آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی با معارف اهل بیت به دلیل این تشرف، جواز برای نقد مطالب ایشان وجود نخواهد داشت و فراگیر شدن این مکتب در تشیع رکودی در حوزه علوم اسلامی به بار خواهد آورد، چنانچه در بخش‌هایی هم آمده است، در این صورت است که نقد ایشان نقد اسلام تلقی شده و منتقدین شیاطین انسی خوانده خواهند شد (احیاگر حوزه خراسان، ۱۳۹۴: ۷۸).

کتاب احیاگر حوزه خراسان<sup>۱</sup> که در شرح احوال میرزا مهدی اصفهانی است در صفحه ۴۰۷ عنوان زده است: «بهره‌مندی علمی بی‌واسطه میرزای اصفهانی از امام زمان (عج)».

چنان‌که محمد رضا حکیمی نیز در مقدمه کتاب احیاگر حوزه خراسان (همان) می‌گویند هر مجتهد و عالمی شایستگی قضاوت کردن درباره میرزا مهدی اصفهانی را ندارد چون با او فاصله بسیاری دارند. و نیز مخالفین میرزا مهدی اصفهانی را شیاطین انسی می‌خوانند که میرزا مانند پیامبران الهی به آنها مبتلا گشته است. آقای حکیمی در ادامه می‌نویسد کسانی که فاقد صداقت ادراکی و نقاوت عقلی هستند سخنان متشابه میرزا را به علما و مراجع نشان داده و از آنان نظرخواهی می‌کنند، در حالیکه این عالمان با عوالم روحی و تحقیقی میرزا مهدی فاصله‌های بسیاری دارند و نظر دادن درباره میرزا کار هر مجتهد و مرجعی نیست و هر کسی شایستگی قضاوت درباره میرزا را ندارد مگر کسانی که معارف شناسی‌شان در حد تخصص خود میرزا باشد (همان).

آقای سید جعفر سیدان نیز در تعلیقاتی که بر کتب یکی از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی دارند کتاب‌های بزرگان مکتب تفکیک را تحقیق بما لا مزید علیه! معرفی می‌کنند (قزوینی، ۱۳۹۲).

۱ کتاب احیاگر حوزه خراسان گذری بر زندگانی و آثار میرزا مهدی اصفهانی به تألیف فرزند میرزا مهدی و تنی چند از بزرگان و مدافعان مکتب تفکیک و با مقدمه صد صفحه‌ای آقای محمد رضا حکیمی است.



### حصر فهم درست توحید نزد استادان تفکیک

آقای حلبی پیرامون روایات توحیدی مطلب عجیبی فرموده و ادعا می‌کنند در هزار و سیصد سالی که از اسلام گذشت علما این روایات را می‌دیدند ولی اشتباه می‌کردند تا اینکه خداوند به وسیله بزرگان این مکتب دین را زنده کرد (حلبی، بی‌تا: ۱۴۶).

ما به ایشان عرض می‌کنیم: اولاً، مگر عالمان قبل از استادان تفکیک، مانند مرحوم کلینی و صدوق و مفید و مجلسی و... چگونه بودند و مزیت تفکیکیان بر سایر علما چه بود که تازه باید ایشان بیایند و علوم اهل بیت را متحمل شده و پخش کنند؟

ثانیاً، اگر تحمل علوم اهل بیت از راه مراجعه به کتب اخبار و روایات بوده است که قطعاً تحمل و پخش آنها سال‌ها و بارها قبل از وجود تفکیکیان انجام یافته است، و اگر از راه انخلاع و تجرید و خلسه بوده است، پس بر چه اساسی آقایان با شیخیه و صوفیه مخالفت می‌کنند؟ شیخیه نیز معتقدند که علوم اهل بیت تا زمان رکن رابع و مشایخ ایشان مخفی بود و نیز می‌گویند: «تا زمان شیخ احمد احسائی دنیا قابلیت اظهار حقایق را نداشت، اما در این زمان چنین قابلیت پیدا شده است» (کریمخان کرمانی، بی‌تا، ج: ۴: ۸۴).

و البته قبلاً نیز بیان کردیم که آقای حلبی ادعا کرده‌اند امام زمان (عج) لبان میرزا مهدی اصفهانی را بوسید و او را انتخاب کرد که متحمل علومشان بشود و علومشان را پخش کند. و البته لازم به ذکر است ادعای اشتباه همه علما از سوی تفکیکی‌ها و نادرست خواندن فهم آنان درحالی است که دو تن از استادان میرزا مهدی اصفهانی به عدم فهم صحیح میرزا در اخذ مبانی معترف هستند.

«آیت الله خوئی به نقل از آیت الله میلانی به من گفتند: مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم اصفهانی که استاد آقای بروجردی رحمه الله علیه بود می‌گفت: مرحوم آقا میرزا حسین نائینی پنجاه دینار به من داد و گفت: ایشان (میرزا مهدی اصفهانی) را ببر ایران و معالجه‌اش کن! ما آمدیم شمیران جایی گرفتیم. پس از مدتی حالش بهتر و سرانجام خوب شد. بعد می‌رود نزد مرحوم آقا میرزا احمد آشتیانی که شاگرد نائینی بود و با وی دوست بود و مهمان او می‌شود؛ بعدها آقا میرزا احمد می‌گفت: شواهد الربوبیه را پیش من می‌خواند؛ اما فهم مطالب فلسفی برایش از أصعب امور بود» (سید جلال آشتیانی، ۱۳۴۶: ۲۴).

و نیز فرزند مرحوم آیت الله سید جمال‌الدین گلپایگانی در شرح احوال پدرشان که از استادان میرزا مهدی اصفهانی بود می‌نویسد:

«برای میرزا مهدی اصفهانی حالتی پیش می‌آید، خود را داخل دریاهایی از نور می‌بیند و در آن دریا همه چیز و همه جا را آقا سید جمال می‌دیده، به هر کجا نگاه می‌کرده. او این حالت را بر این تعبیر می‌کرده که در عالم وجود حجت حق، سید جمال است. خدمت آقا سید جمال می‌رسد و می‌گوید من به هر جا نگاه می‌کنم شما را می‌بینم. آقا سید جمال او را نهی می‌کند که تو نباید این مقدار به من توجه داشته باشی همه توجهت باید خدا باشد. ولی ایشان نمی‌تواند از این وضعیت خارج شود، لذا برای آقا سید جمال مقام غلوآمیزی قائل می‌شود. می‌پرسد تو کیستی؟ آیا پیامبری یا خدایی که همه جا هستی؟ حقیقت را بگو که تو کیستی؟ هر چه آقا سید جمال ایشان را از این سخنان کفرآمیز نهی می‌کند حتی به ایشان پرخاش می‌کند و او را طرد می‌کند، فایده‌ای ندارد. آقا سید جمال می‌فرماید ما هر چه خواستیم به او بفهمانیم این معنای حقیقت وجود نیست، نشد. ایشان در هوای گرم نجف ریاضت‌های سختی کشیده بود و بر اثر ریاضت‌ها و تحمیل سختی‌های بیش از حد ظرفیت، مریض می‌شود. حتی کار به جایی می‌رسد که از حالت طبیعی خارج شده و نعوذ بالله یکی از فرزندان آقا سید جمال را پیغمبر می‌خواند و به آقا سید احمد نسبت امام زمان می‌داده است. با توجه به حاد شدن این مشکل آقایان و استادان به تکاپو می‌افتند تا ایشان را از نجف خارج کنند. آقا سید جمال می‌گوید: «ما وسائل حرکت او را به ایران فراهم کردیم» (گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

### نتیجه‌گیری

چنان‌که بیان شد استدلال و برهان در مکتب تفکیک نه تنها ارزشی نداشته بلکه عامل گمراهی نیز عنوان شده است و طریقه کسب معرفت در دور شدن از تعقل و تفکر و توهم اعلام می‌شود. میرزا مهدی اصفهانی اساس علوم بشری را بنا شده بر ظلمات و تیرگی‌هایی به نام تصور و تصدیق دانسته و می‌گوید نهایت علوم بشری «علم حصولی» است و معتقد است معرفت اکتسابی نبوده و فقط فطری است، و راه رسیدن به آن هم تجرید است. ایشان اضافه می‌کنند شروط اصلی در کسب معرفت، انخلاع از موهومات علمیه است که اینها سد طریق برای انسان است (حلبی، بی‌تا: ۱۰۴). در ابتدای کتاب *اعجاز القرآن* می‌نویسد: «نمی‌توان بر براهین اعتماد کرد زیرا مطابق و

مخالف بودن آن با واقع قابل تمیز نیست، علوم بشری جز توهمات و تصورات نیست» (اصفهانی، بی تا: ۸). و قرآن را منهدم کننده تمام علوم بشری و دافع تولیدات آن به کامل ترین وجه معرفی می کند (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶). میرزا جواد تهرانی یکی از شاگردان طراز اول میرزا هم در مخالفت با علوم می گوید باید از دانشمندان پرسید علم حصولی چه ارزشی دارد و...؟ (تهرانی، ۱۳۹۲: ۵۲). درکل، در این مکتب مفهومی تحریف شده از معرفت فطری و عالم ذر جایگزین معرفت عقلی و برهانی می شود و نقش انسان در هندسه معرفت شناسی تفکیکی، نه کسب علوم اکتسابی بلکه رفع موانع و حجاب های آن و رسیدن به لافکری، تجرید و انخلاع است؛ درحالی که از منظر عقل و شرع این امور دارای هیچ گونه ارزش و حجیتی نمی باشند. لذا آنچه که سبب شده است سنخ معرفت شناسی دینی در مکتب تفکیک غیر منطقی به نظر برسد و از معقولیت لازم برخوردار نباشد آن است که اگر تعقل و برهان آوری در کسب معرفت و شناخت، قبیح و باطل شمرده شود در مواجهه با دین ستیزان با چه منطق و زبان مشترکی تعامل خواهد شد؟ و نیز اساسا ملاک و وسیله ای برای اعتبارسنجی طریق رسیدن به معرفت تفکیکی-یعنی لافکری و انخلاع- وجود خواهد داشت؟ اگر این ملاک، مبانی و احادیث اهل بیت اعلام شود باز با انکار جایگاه عقل و برهان جای این سؤال خواهد بود که انطباق یا عدم انطباق با روایات اهل بیت با چه ملاکی ثابت خواهد شد. آنچه به نظر می رسد عقیم بودن ملاک ارائه شده توسط مکتب تفکیک در اعتبار سنجی خداشناسی است و روی دیگر سخن اینکه عقل گریزی آفتی خواهد بود که جز رکود و ایستایی علم و اندیشه را نتیجه نخواهد داد. البته در این مجال روی سخن نه صرفاً با تفکیکیان بلکه با هر گفتمانی است که خود را گروهی متمایز از بقیه علما دانسته و ندای اکمال عقل و معرفت و علم سر دهد. بی شک قدم برداشتن در مسیر گسترش و پویایی معارف اسلامی محقق نخواهد شد جز با حفظ تراث علمای سابق و انفتاح نقد و نظر و بازگشت به مسیر عقلانیت و حصر نکردن فهم صحیح دین در عده ای خاص. گذشته از اینها ادعای اخذ علوم به صورت مستقیم از خود امام عصر(عج) و انتخاب شدن بزرگان مکتب تفکیک توسط حضرت باعث شده است طرفداران این مکتب نه تنها مبانی و اساس تفکیک را غیر قابل نقد بدانند بلکه نقد آن را مساوی با اسلام تلقی کنند.

## منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۲، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلامی*، تهران: طرح نو.
- اصفهانی، میرزا مهدی، ۱۳۸۷، *ابواب الهادی*، تحقیق مفید حسین، بی‌جا، انتشارات منیر.
- اصفهانی، میرزا مهدی، ۱۳۸۷، *مصباح الهادی*، تحقیق: جمشیدی حسن، قم: بوستان کتاب.
- اصفهانی، میرزا مهدی، بی‌تا، *اعجاز القرآن*، مشهد: نسخه خطی آستان قدس.
- اصفهانی، میرزا مهدی، بی‌تا، *معارف القرآن*، قم: نسخه خطی کتابخانه گلپایگانی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۰۴، *معالم الزلفی*، قم: الهادی.
- تهرانی، میرزا جواد، ۱۳۹۲، *میزان المطالب*، تهران: آفاق.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، *احیاگر حوزه خراسان*، تهران: آفاق.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: اسرا.
- حر عاملی، ۱۴۲۵ق، *اثبات الهداة*، مشهد: اعلمی.
- حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.
- حلبی، شیخ محمود، بی‌تا، *معارف الهیه*، مشهد: نسخه خطی آستان قدس.
- حلبی، شیخ محمود، بی‌تا، *تقریرات درس میرزا مهدی اصفهانی*، مشهد: نسخه خطی آستان قدس.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۹۳، *مکتب تفکیک*، قم: دلیل ما.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴، *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل بیت.
- خراسانی، محمدرضا، ۱۴۱۶ق، *هدایه الامة إلى معارف الأئمة*، تهران: بعثت.
- رضوی، مرتضی، «حال و هوای اسلامی کردن علوم انسانی»، (در مقالات سایت ایشان: [www.binesheno.com](http://www.binesheno.com)).
- صدوق، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا(ع)*، تهران، جهان.
- صدوق، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
- قزوینی خراسانی، مجتبی، ۱۳۹۳، *بیان الفرقان*، قم، حدیث امروز.
- قزوینی خراسانی، مجتبی، ۱۳۹۲، *بیان الفرقان با تعلیقات سید جعفر سیدان*، قم: دلیل ما.
- کرمانی، محمدکریم خان، بی‌تا، *ارشاد العوام*، مشهد: نسخه خطی آستان قدس.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمد صالح، ۱۳۹۱، *جمال السالکین*، بینش مطهر.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدرضا باقی اصفهانی، ۱۳۸۱، *مجالس توحید فطری*، قم: انتشارات نصایح.

- مجله اندیشه کیهان ( شماره ۱ - شهریور و مرداد ۱۳۴۶ در صفحه ۲۴ و ۲۵) مصاحبه با سید جلال الدین آشتیانی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۴، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- ملکی میانجی، محمد باقر، ۱۳۸۵، توحید الإمامیه، نباء.
- میلانی، حسن، ۱۴۳۶، معرفه الله تعالی بالله، مشهد، اعتقاد ما.